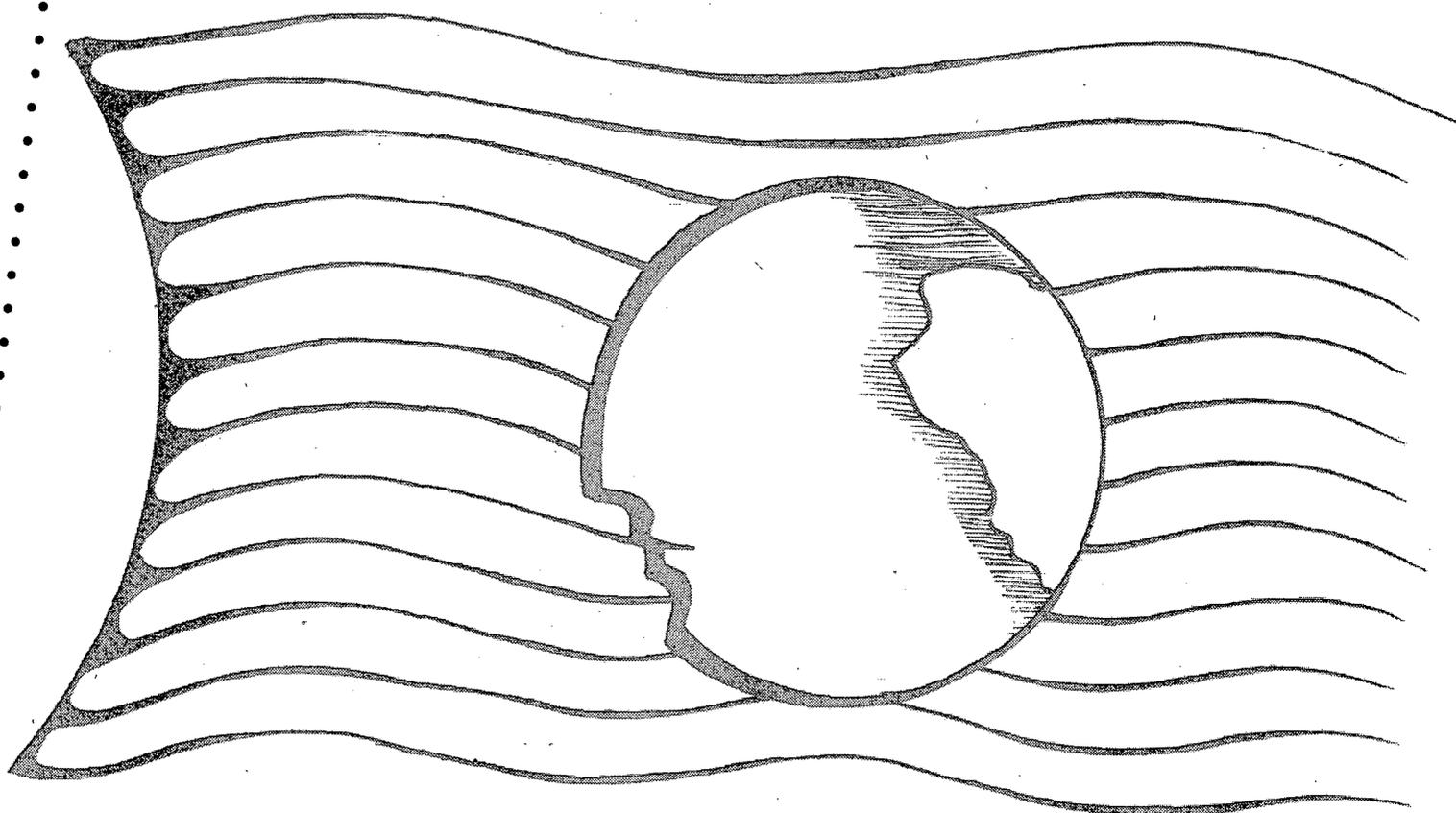
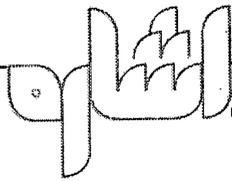


# مستشرقان مهدویت از دیدگاه





از دو قرن پیش. مستشرقان با انگیزه‌های تبشیری و استعماری و در برخی موارد عملی، راهی مشرق زمین گشتند؛ و به جهت ناآشنایی و عدم دسترسی به منابع اولیه، چهره ناقص و نادرستی از تعالیم اسلام ارائه دادند. برخورد آنان با مهدویت نیز، به دنبال ظهور متمدنیانی چون مهدی سودانی یا مطالعه کتبی مانند مقدمه ابن خلدون بوده، که احادیث مهدویت را مجعول و نادرست می‌شمرد. البته کسانی چون پروفیسور هانری کرین، به جهت آشنایی با مرحوم علامه طباطبایی، به حقایق در این زمینه دست یافته‌اند.

## مقدمه

استشراق، شرق‌شناسی یا خاورشناسی، معادل کلمه Orientalism، از ماده Orient، به معنای شرق. بر اعمال مستشرقان در قبال فرهنگ مشرق زمین اطلاق می‌شود، که عناصر زبان، ادبیات، هنر، آداب و رسوم، افکار و عقاید و دیگر عادات و سنن را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> اهداف مستشرقان متفاوت بوده است؛ برخی با انگیزه‌های تبشیری و تبلیغ مسیحیت، برخی با اغراض استعماری و به منظور استیلای سیاسی - فرهنگی، و گروهی نیز صرفاً با انگیزه‌های علمی و به منظور فرونشاندن عطش دانایی، عازم دیار شرق گشته‌اند.<sup>۲</sup> عمده‌ترین موضوع تحقیق مستشرقان درباره اسلام، قرآن کریم و موضوعات مربوط به آن؛ همچون ترتیب نزول، نحوه جمع آوری و کتابت، ترجمه و تفسیر قرآن بوده است و بیشتر نوشته‌های آنان در این زمینه می‌باشد. چنانکه مهم‌ترین کتاب گلدزیهر، مستشرق یهودی الاصل آلمانی، «مذاهب تفسیری در میان مسلمانان» است. نولدکه، دیگر مستشرق آلمانی، با نگارش رساله «تاریخ قرآن» به درجه دکترا نایل آمد و رژی بلاشر، مستشرق فرانسوی، اقدام به ترجمه قرآن به این زبان نمود، و کتاب «در آستانه قرآن» را به نگارش در آورد؛ که توسط مرحوم دکتر رامیار به فارسی ترجمه شده است.<sup>۳</sup>

### ● اهداف مستشرقان متفاوت

بوده است؛ برخی با

انگیزه‌های تبشیری و تبلیغ

مسیحیت، برخی با اغراض

استعماری و به منظور

استیلای سیاسی-فرهنگی، و

گروهی نیز صرفاً با

انگیزه‌های علمی و به منظور

فرونشانیدن عطش دانایی،

عازم دیار شرق گشته‌اند

از آنجا که عموم مستشرقان، غیر مسلمان و اکثراً مسیحی یا یهودی بوده‌اند، برخورد آنان با فرهنگ دینی شرق، یعنی اسلام، واقع بینانه نبوده و در مقالات و کتبی که در زمینه معرفی اسلام و قرآن به نگارش در آورده‌اند، چهره ناقص، نادرست و نازیبایی ارائه کرده‌اند. این پژوهش‌های مکتوب، امروزه در دانشگاه‌های مختلف اروپا، به عنوان مرجع اصلی آموزش و پژوهش، در کرسی‌های اسلام‌شناسی مورد پذیرش واقع شده است. دانشمندان مسلمان، در برابر جریان استشراق دو موضع متفاوت اتخاذ کرده‌اند؛

گروهی از سر افراط فعالیت‌های آنان را

ستوده و آنان را پایه گذار روش‌های صحیح تحقیق در متون دینی و احیاگر میراث بر باد رفته شرق به غرب می‌دانند. در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان، این فعالیت را به شدت نکوهیده و معتقدند؛ شرق‌شناسی، طبق یک نقشه از پیش تعیین شده و با هدف توهین به مقدسات و تضعیف عقاید مسلمانان، پا به عرصه گذارده است.

اما انصاف اقتضا دارد که همه را به یک چوب نرانیم و خدمت برخی را به واسطه خیانت گروهی دیگر، نادیده نیاکاریم. خدمات خاورشناسان را در شناسایی، گردآوری، فهرست نگاری و انتشار برخی نسخه‌های خطی اسلامی و خصوصاً معجم نگاری الفاظ قرآن، پی‌ریزی شیوه‌های نوین پژوهش در متون دینی، که محصول تجارب آنان در پژوهش‌های علوم انسانی است، بپذیریم و از خیانت برخی از آنان در تحریف، تدلیس، تأویل، درستکاری، زشت‌سازی تعالیم قرآنی و استناد به روایات ضعیف، افسانه‌ها، خرافه‌ها، جعلیات، شایعات و گفته‌های احبار و رهبان، غافل نباشیم.<sup>۴</sup>

در نهمین کنگره بین المللی خاورشناسان، که در سال ۱۸۹۳ میلادی در لندن برگزار گردید، اندیشه تدوین دائرة المعارف اسلام به تصویب رسید و گلذیهر، سرپرستی یک هیأت دوازده نفری را برای انجام این امر به عهده گرفت. اولین مجلد این مجموعه در سال ۱۹۱۳ م منتشر گردید و چاپ دوم آن، با اصلاح، تکمیل و افزوده‌های بی‌شمار، از سال ۱۹۶۰ م. آغاز



شده و در ده جلد کامل می‌شود.

نقص عمده این دایرة المعارف، نادیده گرفتن فرهنگ تشیع و ایران است؛ به گونه‌ای که درباره امام صادق(ع) تنها هجده سطر، درباره ابوذر غفاری، چهار سطر و درباره شیخ طوسی، از بزرگان علمی جهان تشیع، سخنی به میان نیامده است.

ترجمه دایرة المعارف اسلام به زبان فارسی، توسط «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» آغاز و نخستین دفتر آن در سال ۱۳۵۴ شمسی منتشر گردید اما پس از انتشار ده دفتر، در سال ۱۳۶۱ متوقف گردید.<sup>۵</sup>

## ضرورت پژوهش

در میان تعالیم جاودانی و جهانی اسلام، هیچ یک به اندازه حکومت فراگیر مهدوی، قابلیت ارائه به جهان پر غوغای امروزی را ندارد. حکومتی که حتی برای غیر مسلمانان نیز عدالت و امنیت را به همراه دارد.

اما جای بسی تأسف است که اندیشه والا و گیرای مکتب اسلام، کمتر از دیگر موضوعات دینی، به اندیشمندان امروزی معرفی گردیده است؛ البته آن هم به شکلی ناقص یا نادرست؛ زیرا آشنایی جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات یا کتب مستشرقان بوده است؛ که خود اطلاع درستی از این مکتب آسمانی نداشته‌اند. با توجه به ضرورت عرضه اندیشه مهدوی در جهان معاصر، هدف این مقاله، باز کاوی دیدگاه مستشرقان در این موضوع است؛ تا آنان که قدم در این مسیر می‌گذارند، با نگاه درستی به گذشته، آینده را رقم زنند.

## مدخل

موضوع مهدویت، از زوایای مختلف مورد کاوش پژوهشگران غربی قرار گرفته است. برخی از آنان در بررسی تاریخ مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون، به کسانی برخورده‌اند که با نام مهدی قیام کرده و حکومت تشکیل داده‌اند؛ همچون حکومت فاطمیون در مصر، که سر سلسله آن المهدی بالله است یا قیام مهدی سودانی در قرن نوزدهم میلادی، در برابر سلطه انگلیس بر این کشور.

برخی دیگر در بررسی عقاید شیعه، به موضوع غیبت امام مهدی(ع) و انتظار ظهور او برخورده و این موضوع را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مانند پروفیسور کُربن، که بخشی از پرسش‌های او از مرحوم علامه طباطبایی در این باره است.

برخی نیز در مقام مقایسه میان ادیان آسمانی، موعود گرایی را یکی از وجوه مشترک ادیان دانسته و از این زاویه به بیان تفاوت‌های موعود اسلام با موعود دیگر ادیان پرداخته‌اند.

بررسی همه موارد فوق، با توجه به اندک بودن منابع در دسترس، کاری دشوار است. در زبان فارسی تنها یک کتاب صد صفحه‌ای به تحقیق در این باره پرداخته است؛ که متأسفانه نیمه اول آن هم، ربطی به موضوع ندارد.<sup>۶</sup>

نویسنده این سطور قصد دارد در حد توان و بضاعت خود، راهی گشوده و گوشه‌هایی از دیدگاه مستشرقان درباره مهدویت را برای خوانندگان عزیز باز نماید.

### قیام مهدی سودانی

در سال ۱۸۳۴ م. فردی به نام محمداحمد سودانی، خود را مهدی موعود خواند و با ارتش انگلیس و مصر، که کشور سودان را به اشغال خود در آورده بودند، به جنگ و مبارزه برخاست. حرکت او نظر جهانیان را به خود جلب کرد و نام او را به اروپا و دیگر نقاط غرب رسانید. «دار مستتر»<sup>۷</sup>، شرق‌شناس یهودی الاصل فرانسوی، این حرکت را موضوع پژوهش خود قرار داد و اعتقاد به مهدویت در اسلام را بررسی نمود. او حاصل کار خود را طی کنفرانس‌هایی که در تالار سوربن پاریس، در حضور جمع کثیری از مردم فرانسه برگزار گردید، عرضه داشت. بعدها گفتارهای او به شکل کتابی مستقل با نام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم» منتشر شد، که به فارسی نیز ترجمه شده است.<sup>۸</sup>

او می‌گوید:

«آیامی دانید که محمد(ص)، شریعت خود را چگونه بنیان نهاد؟ هنگامی که او ظهور کرد، در عربستان، علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی و کیش زردشت.

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود مافوق الطبیعه بود، که بایستی در آخر الزمان ظهور کند و نظم و عدالت از دست رفته را به جهان باز گرداند و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.»<sup>۹</sup>

وی اضافه می‌کند:

«این اعتقاد که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را به وجود آورده است، فقط وقتی در دیانت یهودیان و عیسویان به صورت نهایی درآمد که تحت تأثیر اساطیر ایرانی واقع شد... مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته‌اند.»<sup>۱۰</sup>

دار مستتر در مورد تولد این موعود می‌گوید:

«حسن(ع) که امام یازدهم بود، پس از مرگ خود پسری شش ساله باقی گذاشت، به نام محمد. خلیفه آن پسر را در شهر حله، نزدیک خود، به زندان افکنده بود، وی در ۱۲ سالگی غایب



شد. چون او تنها باقیماندهٔ نسب مستقیم پیامبر بود، عامهٔ چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد.»<sup>۱۱</sup>

این عبارات بیانگر آن است که از دیدگاه این مستشرق فرانسوی، مهدویت و موعودگرایی، افسانه و اسطوره‌ای است که از آیین یهود و مسیحیت وارد اسلام شده و شیعیان ایرانی، آن را با اساطیر ایرانی بال و پر داده و بزرگ کرده‌اند.

در حالی که امثال مهدی سودانی، که در این کشور ادعای مهدویت داشته‌اند، نه شیعه بوده‌اند و نه ایرانی! بلکه روایاتی از رسول خدا(ص) در باره ظهور فردی که در آخرالزمان، به مبارزه با ظلم و ستم برخیزد و قسط و عدل را بر جهان حاکم گرداند، به قدری در کتب روایی اهل سنت وارد شده است، که حتی متعصب‌ترین گروه‌های سنی در برابر شیعه، یعنی وهابیت، روایات در این باره را غیر قابل انکار می‌دانند.

شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم عربستان، در یک سخنرانی که متن آن در مجلهٔ الجامعة الاسلامیة به چاپ رسیده است، به دنبال سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد، قائم مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه، در موضوع مهدویت، چنین می‌گوید:

«همان طور که اهل علم تبیین کرده‌اند، مسأله مهدی، آشکار و روشن و احادیث دربارهٔ آن، فراوان، بلکه متواتر و مستحکم است و از اهل علم افراد زیادی تواتر آن را بازگو کرده‌اند، به تواتر معنوی، که دلالت دارد این شخص موعود، مسأله‌اش ثابت و خروجش حق است. او از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخر الزمان است، که ظهور می‌کند و داد و حق را بر پامی‌دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می‌کند؛ و خداوند به وسیلهٔ او سایه لوای حق را بر این امت، در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، می‌گسترده.»<sup>۱۲</sup>

البته بن باز در مورد اینکه مهدی(ع) یکی از دوازده خلیفه پیامبر باشد، تردید کرده و می‌گوید:

«در مورد گفتهٔ حافظ اسماعیل بن کثیر، در تفسیر خود در سورهٔ مائده، هنگام بیان اسامی ثبّاء، و اینکه مهدی می‌تواند یکی از امامان دوازده گانه باشد، جای تأمل و جود دارد؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند، که همگی شان از قریش هستند، همچنان پایدار خواهد بود. این فرمودهٔ او دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است و این امر، فقط پیش از انقراض دولت امویان بود و پس از آنان اختلافاتی بروز کرد که مردم دچار دو دستگی شدند و مصیبت بر سر مسلمانان فرود آمد... به نظر من مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز می‌باشد؛ که اسلام در زمان آنان گسترش یافت و دین پایدار

با وجود این، شاید مستشرقانی همچون دار مستتر در این قضاوت خود معذور باشند؛ زیرا وقتی افرادی چون ابن خلدون، مهدویت را زیر سؤال برده و در صحت روایات آن شک می‌کنند، دیگر از پژوهشگران غربی غیرمسلمان چه انتظار!

ابن خلدون در فصل پنجاه و دوم از کتاب مقدمه خود، ذیل عنوان «فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شأنه» ابتدا چنین می‌گوید:

«اعلم ان فی المشهور بین الکافة من اهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لا بد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البیت یؤید الدین ویظهر العدل ویتبعه المسلمون ویستولی علی الممالک الاسلامیة ویسمی بالمهدی ویکون خروج الدجال وما بعده من اشراط الساعة الثابتة فی الصحیح علی اثره وان عیسی ینزل من بعده فیقتل الدجال او ینزل معه فیساعده علی قتله ویأتی بالمهدی فی صلاته...»<sup>۱۴</sup>

بدان که مشهور در میان عموم مسلمانان در طول زمان این بوده که در آخر الزمان، مردی از اهل بیت ظهور می‌کند که دین را تأیید و عدالت را حاکم می‌گرداند؛ مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر همه کشورهای اسلامی مستولی می‌شود.

نام او مهدی است و از شرایط ظهور او قیام دجال است، که در روایات، صحیحه مطرح شده است و عیسی نیز پس از او نازل می‌شود و دجال را می‌کشد و یادر کشتن او مساعدت می‌کند؛ و در نماز به مهدی اقتدا خواهد کرد.

ابن خلدون، سپس روایات مربوط به مهدی (ع) را از کتب بزرگان اهل سنت نقل نموده و یک یک آنها را مورد نقد و طعن قرار می‌دهد؛ از مهم‌ترین دلایل طرد و رد روایت نزد او، حضور یکی از رجال شیعه در سلسله سند روایت است.

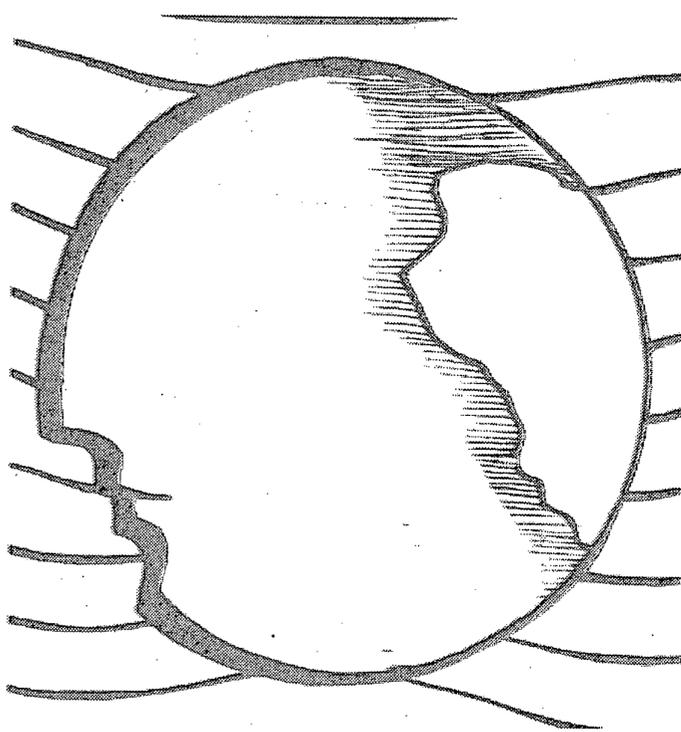
البته کسانی مانند احمد کسروی نیز مهدویت را زیر سؤال برده‌اند. او در دو کتاب «شیعی‌گری» و «بهایی‌گری» در این باره می‌نویسد:

«مهدی‌گری افسانه است... اگر در ادیان دیگر هم منتظر منجی هستند؛ آنها نیز افسانه است.»  
«بی‌گمان در زمان بنیان‌گذار اسلام، سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می‌بود.» «مهدویت را ایرانیان بین مسلمانان انداخته‌اند.» و «امام حسن عسکری (ع) فرزندی نداشته؛ و چگونه می‌شود کسی فرزندی داشته باشد، و کسی از آن آگاه نباشد.»<sup>۱۵</sup>

گلدزیهر<sup>۱۶</sup> نیز، که از بنیان‌گذاران استشرق و بزرگان این امر است، در کتاب «العقیده والشریعة فی الاسلام»، که مبنای بسیاری از نوشته‌های مستشرقان پس از او قرار گرفته،



● ماربین، مستشرق آلمانی،  
در کتاب خود «سیاست  
اسلامی»، در مورد فلسفه  
مذهب شیعه می گوید:  
«از جمله مسائل بسیار مهم  
اجتماعی که همواره می تواند  
موجب امیدواری و رستگاری  
گردد، همانا اعتقاد به وجود یک  
حجت در هر عصر و انتظار  
ظهور اوست.»



چنین می نویسد:

«اندیشه مهدی، که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی بر می گردد، بعضی ویژگی های  
سائوشیانت زردستی به آن اضافه شد. چنانکه اذهان خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزود، و  
عقیده به مهدی، مجموعه ای از اساطیر شد...»

آنان احادیثی را به پیامبر (ص) نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی (ع) در آن تصویر شده  
بود؛ در حالی که این احادیث به هیچ وجه در تألیفاتی که احادیث صحیح را جمع آوری کرده،  
نیامده است.»<sup>۱۷</sup>

مارگلی یوت<sup>۱۸</sup> نیز در مقاله ای تحت عنوان «مهدی»، در یکی از دائرة المعارف های غربی<sup>۱۹</sup>،

چنین می نویسد:

«احادیث را هر گونه هم تفسیر کنند، دلیل قانع کننده در دست نیست که تصور کنیم  
پیامبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی  
شمرده باشد.»<sup>۲۰</sup>

در مقابل این گروه از مستشرقان، که مهدویت را اسطوره و افسانه پنداشته اند، برخی دیگر  
از مستشرقان، با نگاه مثبت به آن نظر کرده اند و نه تنها آن را اسطوره نمی خوانند، بلکه از  
نقاط مثبت تفکر اسلامی و خصوصاً شیعی می دانند؛ که به دو نمونه از این دیدگاه اشاره  
می کنیم:

ماربین، مستشرق آلمانی، در کتاب خود «سیاست اسلامی»، در پایان فصل هفتم، در مورد فلسفه مذهب شیعه می‌گوید:

«از جمله مسائل بسیار مهم اجتماعی که همواره می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری گردد، همانا اعتقاد به وجود یک حجت در هر عصر و انتظار ظهور اوست.

شیعه عقیده دارد که انسان چون به هنگام شب در بستر می‌رود، باید به این امید بخوابد که صبح هنگام، چون از خواب برخیزد و ببیند که حجت عصر ظهور کرده است، در تأیید او آماده باشد؛ و عقیده دارند که همه مردم و دولت‌های روی زمین تابع او و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فرد فرد شیعه، به امید ترقی و عالم‌گیری و اقتدار مذهب خود، هر صبح از خواب بر می‌خیزد. شیعه، مجتهدین رانواب عام حجت عصر می‌دانند و البته بر دانشمندان علوم اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی آن، برای آنان فراهم خواهد آمد.

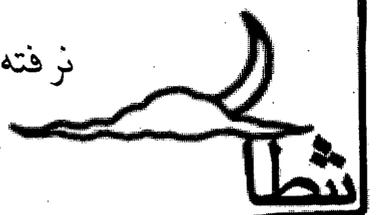
یأس و حرمان، عامل همه گونه نکبت و ذلت است و ضد آن، پشت گرمی. امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد، مایه فلاح و نجات می‌گردد.»

این مستشرق آلمانی، در ادامه نوشته خود، پیشگویی جالبی کرده و می‌گوید:

اعتقادات مذهبی در ملل مشرق زمین، تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید؛ و می‌توان گفت که در این مدت و با این همه جمعیت و اسباب طبیعی. شیعه پیشرفت محیر العقولی نموده و از حیث عده، نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد؛ و حتی اگر آثار اعتقادات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی، شوکت، اقتدار، قوت و حکومت خود را در عالم نگه دارد.»<sup>۲۱</sup>

علاوه بر ماربین، دیگر مستشرق بزرگ آلمانی، فان فلوتن، در کتاب خود، تحت عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه» در این باره می‌گوید:

«مسیح ناجی، در میان شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی است. البته این لقب، در آغاز یکی از القاب شرف بود؛ ولی دیری نپایید که مخصوص آن ناجی از اهل بیت گردید؛ چنانکه اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او، در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در میان اهل سنت شیوع یافت که فکر مهدی‌های دیگر را به کلی از ذهن آنان خارج ساخت؛ و بدون شک، پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.»<sup>۲۲</sup>



اکنون با نگاهی به مباحثاتِ پروفیسور هانری کربن، مستشرق بزرگ فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن پاریس، با مرحوم علامه طباطبایی، با دیدگاه این استاد فلسفه و کلام مسیحی در موضوع مہدویت آشنا تر می‌شویم. البتہ این دیدگاه محصول سالہا مراودہ علمی و مجالست او با مرحوم علامہ می‌باشد؛ چنانکہ دکتر سید حسین نصر در مقدمہ کتاب «شیعہ در اسلام»، تألیف مرحوم علامہ، می‌نویسد:

«سالیان دراز، ہر پاییز، بین ایشان و استاد ہنری کربن، مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل می‌شد؛ کہ در آن مباحثی حیاتی دربارہ دین و فلسفہ و مسائلی کہ در جہان امروز با آن روبرو می‌شود، مطرح می‌شد و این

جلسات نتایج بسیار مهمی بہ بار آورده است... حتی می‌توان گفت کہ از دورہ قرون وسطی، کہ تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شد، چنین تماسی بین شرق اسلامی و غرب حاصل نشده است.»<sup>۲۳</sup>

و در بخش دیگری از این مقدمہ می‌افزاید:

«غرب، تاکنون دو بار با اسلام تماس مستقیم داشته است؛ با اعراب در اندلس و با اترک در شرق اروپا؛ و در ہر دو مورد، تماس با اسلام سنی بوده است در برخی موارد محدود، با اسلام شیعی؛ آن ہم از نوع اسماعیلی! مغرب زمین هیچ گاہ با عالم تشیع، بخصوص ایران شیعی، تماسی نداشته است... و تشیع، چنانکہ هست، در خارج از جہان پیروان آن، شناختہ شدہ نیست. از این رو مستشرقان ہموارہ تشیع را یک «بدعت» در اسلام و حتی برخی آن را اختراع عدہ‌ای از دشمنان اسلام دانستہ اند.»<sup>۲۴</sup>

مشروح مذاکراتِ دکتر کربن و مرحوم علامہ طباطبایی، ہم در سالنامہ مکتب تشیع سال ۱۳۳۹ بہ چاپ رسیدہ و ہم بہ طور مستقل، تحت عنوان «ظہور شیعہ»، منتشر گردیدہ است.

● اعتقادات مذهبہی در ملل  
مشرق زمین، تا دو قرن دیگر  
کاملاً اثرات خود را خواہد  
بخشید؛ و می‌توان گفت کہ در  
این مدت و با این ہمہ جمعیت  
و اسباب طبیعی، شیعہ  
پیشرفت محیر العقولی نمودہ  
و از حیث عدہ، نیرو و قدرت،  
مقام اول را حائز خواہد شد؛ و  
حتی اگر آثار اعتقادات مذهبہی  
از بین برود، شیعہ دارای آن  
سرمایہ‌ای خواہد بود کہ  
ماورای قوای طبیعی، شوکت،  
اقتدار، قوت و حکومت خود را  
در عالم نگہ دارد

البته باید توجه داشت که پروفیسور کربن، بیشتر به عرفان و حکمت اسلامی نظر کرده و موضوع مهدویت را نیز از دیدگاه معنوی آن مورد پرسش قرار داده است. از این رو پرسش خود را از مرحوم علامه چنین مطرح می‌کند:

«تصور امام غایب، چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاق و روی هم رفته زندگانی معنوی انسان دارد؟ آیا با تعمقی جدید در این تصور اساسی، مذهب تشیع نمی‌تواند به دنیای امروز یک غذای جدید روحی، برای احیای فلسفه و مبدأ نیرومندی برای

زندگی معنوی و اخلاقی ببخشد؟ نیرویی که تاکنون در تقدیر مانده است.»<sup>۲۵</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به چنین سؤالی، پاسخی مبسوط ارائه می‌کنند، که مقدمه آن بسیار جالب است. ایشان در ابتدا می‌فرمایند:

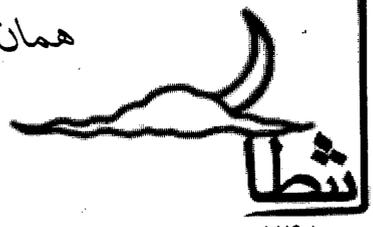
«استفاده معنوی از «مهدی» (ع) پس از گذشت دو قرن و نیم از هجرت پیامبر (ص) آغاز نمی‌شود؛ بلکه پیامبر اسلام بایبان صریح و اخبار قطعی به آمدن مهدی موعود، آن حالت معنوی را که با اعتقاد به «مهدی» در باطن یک مسلمان واقع بین جلوه گر می‌شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورده است.

تصور ظهور مهدی، در ردیف تصور وقوع قیامت می‌باشد. چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است؛ که به هر نیکی امر و از هر بدی نهی می‌کند. همچنین اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است.»<sup>۲۶</sup>

پروفیسور هانری کربن، در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ فلسفه اسلامی»، به این مباحثات و مذاکرات اشاره نموده و دریافته‌های خود را از نوع تفکر و فلسفه شیعه بیان داشته است. او در باره فلسفه غیبت امام زمان (ع) چنین می‌نویسد:

«جلوه ظهور او بر مردم، همان مفهوم تهذیب و تجدید عالم روحانی آنان است و در نتیجه همان مفهوم عمیق اندیشه‌ای است که شیعه از غیبت و ظهور امام دارد.

● تصور ظهور مهدی، در ردیف تصور وقوع قیامت می‌باشد. چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است؛ که به هر نیکی امر و از هر بدی نهی می‌کند. همچنین اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است؛ که برای حفاظت حیات درونی پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است.



مردم شایستگی خود را برای دیدن امام از دست می دهند؛ آنگاه خود بین امام و خویشتن حجاب می گردند؛ زیرا وسیله تجلی و مشاهده را؛ یعنی معرفتی که از راه قلب حاصل می شود، از دست می دهند، یا آن را فلج ساخته و از کار می اندازند. پس تا وقتی که مردم مستعد شناسایی و معرفت امام نگردند، سخن گفتن از ظهور امام غایب، هیچ معنی نخواهد داشت.»<sup>۲۷</sup>

این فیلسوف فرانسوی، اعتقاد شیعه به مهدویت و تفاوت آن با دیگر موعود گرایی ها در مکاتب دیگر را چنین بیان می دارد:

«به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت رازنده و پابر جامی گذارد. مذهب یهود، نبوت را، که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد(ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و نیز مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد(ص) توقف نموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق، موجود نمی دانند.

تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده می داند؛ ولی ولایت را، که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند؛ رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می کند؛ به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد(صلوات الله علیهم اجمعین)؛ و بعد از حضرت محمد(ص) به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود و این حقیقتی است زنده؛ که هرگز نظر علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان بر حق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. آری! تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است.»<sup>۲۸</sup>

● **پروفسور هانری کریین در باره فلسفه غیبت امام زمان(ع) چنین می نویسد:**  
**«جلوه ظهور او بر مردم، همان مفهوم تهذیب و تجدید عالم روحانی آنان است و در نتیجه همان مفهوم عمیق اندیشه ای است که شیعه از غیبت و ظهور امام دارد.»**

شاید مهم‌ترین انتقاد به تحقیقات کربن، عدم توجه او به بُعد اجتماعی ظهور حضرت حجت(ع) و قرار گرفتن دوران غیبت میان دو حادثه بزرگ عاشورا و ظهور و قیام بالسیف مهدی(ع) است. بی‌تردید نمی‌توان در کنار عروج عرفانی شیعیان، که کربن بدرستی از آن به عنوان یکی از شروط اساسی توفیق

● به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌گذارد.

دیدار معصوم یاد می‌کند، از وجه اجتماعی و مبارزه فراگیر آن امام با ظلم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صاحبان، زور و زر و تزویر چشم پوشید و خروج عاشقانه ابا عبدالله(ع) را برای اصلاح اجتماعی امت جدش، که فرهنگی فاسد در کالبد آن دمیده شده بود، به فراموشی سپرد و از عنصر سیاسی این هر دو قیام صدر و ذیل اسلام، چشم به غفلت پوشید.<sup>۲۹</sup>

۱. بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۲۰۴۶، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
۲. محمد ابراهیم روشن ضمیر، درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی، مجله پژوهش‌ها، شماره، ص ۱۹۱.
۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۲۰۴۸.
۴. مجله پژوهش‌ها، شماره، ص ۱۹۷.
۵. دائرة المعارف تشیع، مقدمه ج ۱، ص ۱۵، تهران، بنیاد طاهر، ۱۳۶۶. (به نقل از مجله پژوهش‌ها، ص ۲۰۵).
۶. عنوان این کتاب، «ذهنیت مستشرقین، پژوهش در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان» می‌باشد، که پیش از انقلاب، با نام مستعار «حسین منتظر» و پس از انقلاب، با نام عبدالحسین فخاری، توسط نشر آفاق منتشر گردیده است.
۷. Darmesteter.
۸. ترجمه محسن جهانسوز، کتاب فروشی ادب، خرداد ۱۳۱۷.
۹. مهدی در سیزده قرن، تألیف دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز، صص ۵ و ۶. به نقل مصلح جهانی، تألیف سید هادی خسروشاهی، ص ۵۸.
۱۰. همان، ص ۶، به نقل کتاب ذهنیت مستشرقین، ص ۵۸.
۱۱. همان، ص ۳۷.
۱۲. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۵۱، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۳. همان، ص ۱۵۴.
۱۴. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۱، دارالکتب العلمیه، چاپ چهارم، بیروت.
۱۵. ذهنیت مستشرقین، ص ۵۵.
۱۶. Goldziher، (۱۹۲۱-۱۸۵۰).
۱۷. گلذیه‌ر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر، عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم، ۱۹۵۹، مصر، دارالکتب الحدیثه و بغداد، مکتبه المثنی، ص ۹۳. به نقل ذهنیت مستشرقین، ص ۶۰.
۱۸. Margoliought.
۱۹. Encyclo Paedia of Reliqion and Ethies, Vol. VIII Edit by : S. Hasting. Latest edit, Edinboun, New York, ۱۹۶۴, P۳۳۷.
۲۰. ذهنیت مستشرقین، ص ۵۹.
۲۱. مصلح جهانی، ص ۷۷.
۲۲. همان، ص ۶۵.
۲۳. شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸، ص ز.
۲۴. همان، ص ب.
۲۵. مجله مکتب تشیع، سالانه ۲، ص ۷۲.
۲۶. همان، ص ۸۸.
۲۷. امین میزرایبی، امام عصر از منظر پروفیسور هانری کربن، موعود شماره ۱۴، ص ۴۰.
۲۸. ظهور شیعه، مجموعه مصاحبه‌های استاد علامه طباطبایی و پروفیسور هانری کربن، ص ۷.
۲۹. موعود شماره ۱۴، ص ۴۱.

